

امروز حقیف سدره منتهی مرتفع و آفتاب بیان از افق سماء معانی مشرق و لائح ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۸۳

ت

جناب ورقا علیه بهاء الله الأبهی

جمادی الثانیة سنة ۱۳۰۳

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

امروز حقیف سدره منتهی مرتفع و آفتاب بیان از افق سماء معانی مشرق و لائح صراط بافصح بیان ناطق و میزان باتمّ کلمات ذاکر مع ذلک رایة لیس فی الملک الا هو منصوب و مرتفع چه که عالم مخمود و افسرده بل مرده گوشه نه تا اصغا نماید و چشمی نه تا مشاهده کند الا معدودی که سبحات اسماء و حجابات اشارات و کلمات ایشان را منع نمود غیر حق را گذاشتند و باو پیوستند ندا را شنیدند و ریحی را نوشیدند و بر امر قیام نمودند قیامی که سبب و علت اضطراب قلوب معتدین و تزلزل اقدام مشرکین گشت فی الحقیقه هر گوشه لایق استماع نه و ابصار مرموده غیر حدیده قابل مشاهده نه امروز روز ذکر و ثناست که را اولیا آنان که بکمال استقامت بر امر قائمند و بذکر مقصود عالم ناطق هر ذکر و هر ثنائی آن نفوس مطمئنّه راضیه مرضیه را سزاوار

سبحانک یا من ناح المقربون فی فراقک و صاح المخلصون فی هجرک اسألك بأنوار صبح ظهورک الذی به احییت عبادک و خلقتک و بشرت من فی البلاد بوصالک و لقاءک بأن تؤیّد اولیائک علی ما ترتفع به ظهورات قوتک و شؤونات قدرتک ای ربّ زینّ بأسمائهم دفاتر العالم و کتب الأمم انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المؤیّد المعطى المقتدر العليم الحکیم یا الهی و اله العالم و مقصودی و مقصود الأمم اسألك بנדائک الأحلی الذی ارتفع بین الأرض و السماء و باشرافات انوار وجهک من الأفق الأعلى بأن تحفظ من قام علی خدمة امرک و نطق بثنائک ثمّ آید



ORIGINAL

بجنود الغيب و الشهادة ثم انصره بقبيل من الملائكة و الروح انك انت المقتدر الذي لا تعجزك قدرة الأمراء و لا سطوتهم و لا شبهات العلماء و اشاراتهم لا اله الا انت المهيمن المقتدر العزيز العظيم

يا محبوب فؤادي كنت ناظراً متفكراً متحيراً متفرساً في ظهورات قدرة ربنا و فيما ورد عليه و ما ظهر من الأحزاب اذاً فتح الباب و دخل من كان حاملاً كتابكم الذي وجد منه كل ذي شئ عرف خلوصكم و حبكم و اقبالكم الى الله ربنا و ربكم و قيامكم على خدمة الأمر في أيام اخذت سطوة الغافلين سكان مدائن الأسماء الا من حفظه الله مولى الوري و سلطان الآخرة و الأولى فلها قرأت وجدت من كل حرف من حروفاته ما علني ما عندكم و عرّفتني ما انجذب به فؤادكم و عروقتكم و ظاهركم و باطنكم امر الله الذي تمسّكم بحبله و تشبّثتم بذيله لاعلاء كلمته و هداية عبادته و خلقه فلها عرفت طرت بأجنحة الاشتيق الى الله مالک الميثاق حضرت و عرضت الى ان انتهى اذاً ارتفع حفيف سدره المنتهى و نطق مولى الوري بما لا يقدر الخادم ان يذكره حق الذكر اسأله بأن يمدني بفضل من لدنه لا اله الا هو محصي كل شئ في كتاب مبين و في آخر بياناته روح من في ملكوت الأمر و الخلق فداه قال عزّ بيانه و جلّ برهانه

هو الناظر الشاهد العالم السميع البصير

سدره البيان في قطب الامكان تنادي انه لا اله الا انا المهيمن القيوم سدره المنتهى على الأرض النوراء خلف قلزم الكبرياء تنادي تالله قد اتى المكنون بسلطان مشهود سدره الايقان المغرسة على ارض الزعفران تنادي قد اتى المالك الملك لله مالک الوجود شجرة البرهان على البقعة البيضاء تنطق قد تصوّع عرف القميص و اشرق النور من افق الظهور اسرعوا يا ملأ الارض و لا تتبّعوا كل جاهل محجوب هذا يوم فيه خضعت الجبال اذ اتى الغنى المتعال براية الاقتدار و علم انه لا اله الا انا مالک الغيب و الشهود قل يا ملأ الايران اتقوا الرحمن و لا تكونوا كالذين هم لا يعلمون انا نفخنا في الصور و هو قلبي الأعلى و احيينا به من كان في على المحفوظ قل يا ملأ البيان هل سمعتم و انكرتم و هل رأيتم و اعرضتم اتقوا الله و انصفوا في هذا الأمر الذي اذ ظهر اضطربت النفوس الا من اخذه الله و انقذه من ظلمات الأوهام و رفعه الى مقام سمع نداء الملكوت

يا ورقاء اسمع النداء كما سمعت من قبل و من بعد قد حضر العبد الحاضر بكتابك فلما قرأه لدى المظلوم تحرّك قلم ربك القيوم و انزل لك ما افترّ به ثغر البيان و اخذ الاهتزاز من في القبور قد انزلنا لك ما كان نوراً لكتب العالم و صراطاً مستقيماً لأهل الأديان و ركناً عظيماً لمن اقرّ بهذا النبأ العظيم قل يا ملأ المعرضين اسمعوا ثم انصفوا لعمر الله ان النداء يجذبكم الى مقام تضعون ما عندكم رجاء ما عند الله العزيز الودود قل هذا مضمار البرهان فأتوا بما عندكم لعمر الله لا تجول فيه الا فوارس الايقان الذين نبذوا العالم مقبلين الى الله مالک اليوم الموعود كذلك اظهر البحر اصداف الحكمة و البيان و السدره اثمارها ولكن القوم لا يعلمون

بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنو ظاهر شد آنچه مکنون بود و نازل شد آنچه در سماء مشیّت لایزال مخزون و در لوح محفوظ محفوظ و لکن جزاء اعمال کل را از فیوضات یوم مآل محروم ساخت چنانچه در حزب فرقان اعمال و جزاء آن دیده شد مخصوص حزب شیعه یا ورقا در عدم درایت نفوس موهومۀ اهل بیان تفکر ثما مع آنکه حجابات خرق شد و ظنون و اوهام و کفر و نفاق و ظلم و اعتساف حزب قبل را ببصر ظاهر مشاهده نمودند حال مجدد در ترتیب حزب شیعه

مشغولند میخواهند قومی را شیعه نمایند باری اوهام و اسماء ناس را از بحر معانی محروم نمود و از توحید حقیقی بی بهره ساخت فی الحقیقه در یک مقام اسماء اصنامند چنانچه مشاهده شده و میشود الی حین حزب قبل متنبه نشدند و از نوم غفلت برنخاستند هر یوم نار ظلم مشتعل تر و آتش ضغینه و بغضا روشن تر امروز بر کل لازم و واجب که بر نصرت امر قیام نمایند و آن حفظ نفوس ضعیفه است از ظنون و اوهام اولیای آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسانید بگو جهد نمائید شاید بانوار آفتاب توحید حقیقی فائز شوید هر نفسی بآن فائز شد او خود را از عالم فارغ و آزاد مشاهده نماید هنیئاً للعالمین و هنیئاً للعارفین البهآ الظاهر اللآئح من افق سمآء ملکوتی علیک و علی من یسمع قولک فی امر الله رب العالمین انتهى

یا محبوب فؤادی آفتاب بیان رحمن بشأنی مشرق و لآئح که بیان عالم از اول ابداع تا حین عند ظهور و نزولش خاضع و خاشع دیگر این مفقود چه عرض نماید و چه اظهار دارد این خادم فانی متحیر که ناعقین چه میگویند و بچه متمسکند حال قدر و مقام بعضی معلوم میشود مع آنکه کل جسارت حزب قبل را ببصر ظاهر مشاهده نموده اند و شرک و غفلت و نفاق و ظلم آن نفوس را دیده اند مع ذلک گاهی مرآت گاهی وصی گاهی وکیل و نجیب و نقیب و امثال آن ذکر مینمایند سبحان الله هر چه مخالف اهواء نفوس معرضه از قبل نازل شده او را انکار نموده اند بیان فارسی که فی الحقیقه از اعظم کتب نقطه اولی روح ما سواه فداه است بالمره انکار کرده اند گفته اند تحریف شده باید کل بنوحه مشغول شویم و واسفا گوئیم کذبهای قبل مبعوث شده و مفتریات قبل بمیان آمده انا لله و انا الیه راجعون

یا محبوب فؤادی بر عظمت ظهور و احاطه اش و همچنین ما نزل من سمآء مشیته منصفین و متبصرین عالم و عارفند و بمثابه آفتاب انوار ظهور مالک الرقاب را مشاهده مینمایند مع ذلک این قوم نسناس مکدره مغبره کثیفه مثل علماء حزب شیعه که در زاویه های مدارس بگتافت اظهار زهد مینمودند و بجنایات ادعای علم و ایمان مشاهده میشوند فی الحقیقه لایق این بساط نبوده و نیستند الحمد لله الذی قدس بساطه عن لقائهم و نوره عن مشاهدتهم و ظهوره عن عرفانهم و ندائه عن اصغائهم بمکر و تزویر و خدعه تمسک نموده اند بعضی اعمال از آن نفوس غافله جاهله ذکر نموده اند که هر صاحب عقلی متحیر اعاذنا الله و ایّا کم من شر هؤلاء

اینکه مرقوم داشتند مراسلات این عبد کمتر در حرکت است فی الحقیقه تصدیق مینمایم این کلمه را چه باید در کلّ حین ارسال نمایم آنچه را که عرف عنایت و شفقت محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصود کم و مقصود من فی السموات و الارض از آن متضوع باشد ولكن یا محبوب فؤادی بشأنی از اطراف نامه ها رسیده و میرسد که فی الحقیقه این عبد فرصت اینکه ما فی الضمیر را نزد اولیا اظهار نماید نبوده و نیست دو سنه گذشته و جواب بعضی از آقایان علیهم بهآء الله و عنایت در عهده تعویق بوده و هست از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که تأیید فرماید و توفیق عطا نماید اوست قادر و توانا ولكن جواب دستخطهای آن حضرت غالباً اظهار شده خدای واحد شاهد هر هنگام رقیمه آن محبوب رسیده فرح و انبساط جدیدی حاصل و از آن گذشته چندیست در این ارض هم بعضی گفتگوها بمیان آمده حکمت هم گاهی ملاحظه میشود و از همه گذشته آن حضرت میدانند که لیلاً و نهراً در حضور بتحریر آیات الهی مشغول ولكن از خدمات این عبد آن محبوب هم قسمت و نصیب دارند اینکلمه بشهادت مقصود عالمیان مزین هنیئاً لخصرتک ولی

ذکر محبوبی جناب امین علیه بهاء الله و عنایتیه را فرموده بودند خود ایشان هم مکتوبی باین بنده مرقوم داشته‌اند لازال در جمیع مکاتیب ذکر آن حضرت را نموده‌اند فی الحقیقه خیرخواه اولیا بوده و هستند از حقّ سائل و آمل که ایشان را در جمیع احوال مؤید فرماید آنه هو المشفق آنه هو الکریم

اینکه بشارت ترک عادات مضرّۀ بعضی از دوستان الهی را فرمودند بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس فرمودند از حقّ جلّ جلاله تقدیس و تنزیه کل را میطلبیم امروز اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه جند الّلهند در ارض و باین جند حقّ نصرت فرموده و میفرماید یا ایها النّاطق باسمی و النّاظر الی افقی و الطّائر فی هواء حیّ اولیای آن ارض را مکرّر از قبل این مظلوم تکبیر برسان فرداً فرداً در ساحت حقّ مذکورند و ذکرشان از قلم اعلی جاری

جناب میم و صاد علیه بهاء الله را تکبیر برسان از حقّ میطلبیم او را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار یوم او است و همچنین بر عملی که عرفش منقطع نشود الله الحمد باقبال فائز شدند و بذکر قلم اعلی مزینّ انتی این فانی هم از حقّ جلّ جلاله مسئلت مینماید که ایشان را از شئونات عرضیه مقدّس فرماید و بشئوناتی مزینّ نماید که سبب اعلاء کلمه الله گردد ارواح از برای این خلق شده و اجساد از برای این ظاهر گشته و آفتاب و ماه و اشیاء کل از برای این خدمت بوجود آمده انشاءالله بذکر و ثنا و تبلیغ امر موفق شوند تکبیر و سلام خدمت ایشان میرسانم و از حقّ از برای ایشان تأیید میطلبم

اینکه ذکر جناب سهراب و توجّه ایشان را بافق اعلی فرمودند در ساحت امنع اقدس بشرف اصغا فائز قوله جلّ ثنائ و عزّ برهانه یا سهراب معزی آمد تا نگفته‌ها را بگوید و نشنیده‌ها را بشنوند و آنچه گفته شده او را تمام کند حمد کن محبوب عالمیان را که بذروه علیا و غایه قصوی که عرفان نفس حقّ جلّ جلاله است توجّه نمودی خرق کن سبحات موهومه را و بشکن اصنام ظنون را تا بانوار آفتاب حقیقت و ایقان منور شوی و فائز گردی اب شفیق آمد ابنا نشناختند او را و از عرفانش محروم الا معدودی چند که شبّهات بطارقه و مطارنه و اساقفه و خوارنه ایشان را از مطلع نور احدیه منع نمود ندا مرتفع و لسانی که بکلمه بلی فائز شود نایاب از حقّ بطلب آگاهی عطا فرماید و دانائی بخشد آنه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون انتی

و اینکه در باره حبیب روحانی جناب ع و باء علیه بهاء الله الأبهی مرقوم داشتند لله الحمد ایشان بنفحات آیام فائز گشته‌اند در کتاب الهی مذکور و در صحیفه حمرا از قلم اعلی مسطور این فضل را هیچ فضلی معادله ننماید و این مقام را هر مقامی خاضع از حقّ جلّ جلاله و عمّ نواله سائل و آمل که ایشان را تأیید فرماید بر حفظ این مقام اعلی و رتبه علیا نعیماً له و هنیئاً له و مرئاً له و طوبی له و این مراتب در پیشگاه حضور مالک ظهور عرض شد این بیان از ملکوت عنایت محبوب عالمیان ظاهر قوله جلّت عظمته و عزّ سلطانه

هو الشّاهد من افقه الأعلی

انّا ذکرناه بذکر لا تغیرّه حوادث الامکان و لا تبدّله القرون و الأعصار یكون مخلّداً فی کتاب الله ربّ العالمین لعمری قد قدر له ما لا تعادله الأرض و خزائنّها یشهد بذلک امّ الکتاب فی هذا القصر الذی تنطق ذرّاتها تالله قد استوی مکلم الطّور علی عرش الظّهور و نطق اللسان الملک و الملکوت ثمّ العزّة و الجبروت ثمّ المقام و اللاهوت لنفسی العزیز القدیم نسأل الله ان یفتح علی وجهه ابواب العنایة و الألفاف و یقرّبه الیه فی کلّ الأحوال آنه هو المقتدر علی ما یشاء و هو الفضال الکریم

قد ذكرناه في لوح آخر ليفرح ويكون من الشاكرين كذلك اظهرت الرحمة امطارها و القلم اسراره و شمس المعاني اشراقها انه هو المقتدر الغفور الرحيم البهاء المشرق من افق سماء فضلى عليه و على الذين آمنوا بالله العزيز الحميد انتهى بحر خود شاهد خود است و امواجش دليل بر او آفتاب خود مبین مقام خود است و اشراقش برهان او دیگر این خادم فانی چه ذکر نماید و چه عرض کند که لایق و سزاوار باشد

ذکر جناب خلیل علیه بهاء الله را نمودند لله الحمد موفق بوده و هستند ذکرشان در ساحت امنع اقدس بوده این فانی از حق جلّ جلاله میطلبد ایشان را موفق فرماید بر خدمت امرش انه هو السامع المجیب یا محبوب فؤادی آثار قلم اعلی اکثری در مقدمه طاء بدست معاندین افتاد هر که را اخذ نمودند مع کتب و زیر و الواح بوده باید آن محبوب حزب الله را آگاه فرمایند تا کل در حفظ و اعزاز الواح و آثار جهد بلیغ مبذول دارند و کمال سعی را منظور طوبی از برای دیاری که عرف صریر قلم اعلی در او متضوعست حفظ الواح منیعة ممتنعة مبارکه بسیار لازم و عندالله محبوبست که مباد صفحه و خطوط بطراز خود باقی نمانند طریق حفظ را بفرمائید و تعلیم نمائید آنچه ذکر شد در این مقام حسب الأمر اقدس اعلی بوده طوبی للعاملین

ذکر جناب میرزا محمد حسین خا و جناب عباسقلی خا علیهما بهاء الله فرموده بودند بعد از عرض امام حضور دو لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد از حق جلّ جلاله میطلبم بسماء مرتفعة در لوح فائز شوند و از انوار شمس و اقمار آن منور گردند بشأنی که حوادث ایام آن را تغییر ندهد و ظلم فراعنة عصر و جبارة بلاد آن را محبوب نماید لیس هذا علی الله ربنا و ربکم بعزیز قول الربّ تعالی و تقدّس

هو النور المشرق من افق العالم

هذا يوم فيه ينادی المقصود و يبشّر الناس بأمره المحتوم و رحيقه المختوم طوبی للذين اقبلوا بوجوه بيضاء و قلوب نورا و اخذوا كأس العطاء من يد مالک الأسماء و فاطر السماء و شربوا باسمه المهيمن القيوم قد ظهرت النار من السدرة و نطق مکلم الطور من افق سماء الظهور یا ملأ الأرض تالله قد اتى الوعد و الموعد من مقامه المحمود يدعوکم الى الله مالک الغیب و الشهود قد تجلّى الرحمن علی من فی الامکان و ظهر المنظر الأكبر و مالک القدر يقول یا معشر البشر اقبلوا الى الأفق الأبهى ثم استمعوا صریر قلبی الأعلی انه یهدیکم الى صراط الله ربّ ما کان و ما یكون یا ایها المذکور لدی المظلوم انا سمعنا ذکرک ذکرناک بما لا یعادلہ ما عند الأمم و لا ما عند الأمراء و الملوک طوبی لک بما فزت بآثار قلبی الأعلی و نطق باسمک المظلوم اذ کان مستویاً علی عرش اسمه الودود انا انزلنا الآیات و اظهرنا البینات و خرقتنا الحجیات امام الوجوه بحیث ما منعنا سطوة العالم یشهد بذلك من عنده کتاب مرقوم قد احاطتنا البلیا من کلّ الأقطار و الرّزایا من الأقطار و قلم المختار کان ینطق فی العشیّ و الاشراق و فی البکور و الأصال انه لا اله الا انا الحقّ علام الغیوب طوبی لمن سمع ندائی و اقبل الى افقی و نطق بثنائی و قام علی خدمة امری و تمسک بجبلی الممدود انک اذا اجتذبتک نفحات آیاتی و اخذک کوثر بیانی قل

الهی الھی تری البعید اراد قریک و الفقیر بحر غنائک و العطشان کوثر عطائک اسألك بانوار نیر بیانک و اسرار کتابک و بافتک الأعلی و ما کان مخزوناً فی خزائن قلبک و کناز علیک یا مولی الأسماء و فاطر السماء بأن تؤیّدنی علی الاستقامة علی امرک و القيام علی خدمتک ای ربّ ترانی مقراً بما نطق به لسان عظمتک فی ملکوت بیانک و معترفاً بما نزل من

سَمَاءَ مَشِيَّتِكَ قُوَّ يَا هَلِي قَلْبِي وَجَوَارِحِي بِحَيْثُ لَا تَضَعُفُهَا قُوَّةُ الْأَقْوِيَاءِ وَلَا شَبَهَاتِ الْعُلَمَاءِ ثُمَّ اجْعَلْنِي مُشْتَعَلًا بِنَارِ سِدْرَتِكَ وَنُورًا بِأَنْوَارِ عَرْشِكَ اسْأَلُكَ يَا مُسَخِّرَ الْآيَاتِ بِأَمْرِكَ الَّذِي بِهِ نَصَبْتَ رَايَاتِ ظُهُورِكَ فِي الْآفَاقِ وَاعْلَامِ نَصْرِكَ فِي الْبِلَادِ بَانَ تَكْتُبُ لِي مِنْ قَلَمِ فَضْلِكَ مَا يَكُونُ مَعِيَ فِي كُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوَالِمِكَ أَنْتَ الْمَقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَفِي قَبْضَتِكَ زِمَامَ الْأَشْيَاءِ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَتَحْكُمُ مَا تَرِيدُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْفَرْدُ الْوَاحِدُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْفَضَّالُ انْتَهَى

و هذا ما نزل لجناب عباسعلي خان عليه بهاء الله قول الربّ تعالى و تقدّس

بسمی المهیمن علی الأسماء

در این حین سدره بیان که در فردوس اعلی بید عنایت الهی غرس شده باین کلمه ناطق یا اهل الأرض دعوا ما عندکم من الأوهام و الظنون هذا يوم فيه فكّ ختم الرّحیق المختوم باسم الله المهیمن القیوم اقبلوا ثم اشربوا منه رغماً لكلّ غافل مردود و کلّ عالم محجوب طوبی از برای نفسی که ندایش را شنید و بحلاوت بیانش فائز گشت قسم بانوار نیر معانی که از افق سماء بیان مشرقست هر نفسی باصغافائز شود مشتعل گردد اشتعالی که اعراض عالم و اعتراض امم او را منع نماید و محروم نسازد و آثارش ظاهر و هویدا گردد از اول ایام تا حین من غیر ستر و حجاب امام وجوه امرا و علما و فقها ندا نمودیم ندائی که آذان از برای اصغاء ان از عدم بوجود آمده ولكن عباد را زخارف ظاهره و الوان فانیه از نعمتهای باقیه سرمدیه منع نمود و محروم ساخت آنک اذا سمعت نغمات طیور المعانی علی اغصان البیان طهر قلبک و صدرک بماء التوجّه و الانقطاع و قل

الهی الهی لک الحمد بما اظهرت صراطک بین عبادک و دعوت النّاس الی مشرق وحیک و مطلع الهامک و مصدر اوامرک و احکامک اشهد أنّک اظهرت السّبیل و انزلت الدّلیل و امرت الكلّ بما یقرّبهم الیک و ینفعهم فی کلّ عالم من عوالمک اسألك یا مالک الوجود بأموّاج بحر جودک و انوار شمس فضلك بأن تؤیّدنی فی کلّ الأحوال لأكون ناطقاً بذکرک و مشتعلاً بنار حبّک و متذکراً بآیاتک و طائراً فی هوائک و متمسکاً بجبل عطائک و متشبّهاً بذیل کرمک ای ربّ ترى عبدک مقبلاً الی افقک الأعلی و معترفاً بوحدانیّتک و فردانیّتک و مقراً بعظمتک و سلطانک اسألك بالذی سرع الی مقرّ الفداء شوقاً للقائک و اقبل الی سهام البلاء حبّاً لجمالک بأن ترزقنی نعمتک الّتی انزلتها من سماء امرک و المائدة الّتی ارسلتها من ملکوت بیانک أنّک انت الذی لا تمنعک صفوف العالم و لا جنوده تفعل ما تشاء و تحکم ما تريد لا اله الا انت العزيز الحمید ثم اسألك یا مالک القدم بالاسم الأعظم الذی به نورّ العالم بأن تقدّر لی خیر الآخرة و الأولى أنّک انت مالک الأسماء و فاطر السّماء لا اله الا انت المقتدر العزيز الوهاب انتهی

العناية لله الفضل له و العطاء له هر نفسی که در ساحت اقدس حاضر و یا اسمش مذکور نازل شده از برای او آنچه که در هر کلمه آن بحور فضل و عنایت مستور طوبی از برای بصری که بآن فائز شد و قلبی که از آن نوشید این عبد خدمت هر یک از جنابان تکبیر و سلام میرسانم و از حقّ باقی میطلبم ایشان را تأیید فرماید بر خدمت امرش تا باسمش مدائن افتده را تصرف نمایند و نفسه الحقّ سیف بیان احد است و نفوذ کلمه مقدّس از احصا در هر حال حسب الأمر باید حکمت ملاحظه شود این حکم مقدّمست بر اکثری از احکام چه که در الواح شتی از قلم اعلی نازل و جاری طوبی للعاملین

اینکه مرقوم داشتند جناب آقا خلیل (عط) علیه بهاء الله و عنایتیه در اول با نفسین مذکورین در القای کلمه اقدام نموده بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس یک لوح مخصوص ایشان از سماء فضل نازل و ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند و بحور بحور از بیان مقصود عالمیان قسمت برند قول الربّ تعالی و تقدّس

هو المغرّد علی الأغصان

قد انزلنا ما كان مكنوناً في ملكوت البيان و اظهرنا ما كان مخزوناً في كتب الله ربّ العالمين من الناس من وجد عرف البيان و اقبل الى الرحمن و منهم من اعرض و انكر ما اتى من سماء الفضل من لدى الله العليم الحكيم نعيماً لمن سمع النداء و انجذب بآيات الله و سحقاً لكل غافل بعيد انّ الذين وجدوا حلاوة البيان انهم من اهل البهاء في كتاب الله العزيز الحميد يا ايها الخليل يذكرك المظلوم من شطر السجن و يبشرك بعنايات ربك و يذكرك بآياته انه هو الفضال الكريم قد انزلنا لك و للذين حضرت اسمائهم لدى الوجه ما يغنيهم عن كتب العالم يشهد بذلك هذا اللوح المبين الذي نزل في هذا الحين من قلم الله مالک يوم الدين انك اذا شربت رحيق الوحي من كأس البيان و اخذك جذب آيات ربك الرحمن قل

الهي الهی اشهد بوحدايتك و فردانيتك و بما جرى من قلبك الأبهى و نزل من افقك الأعلى اسألك يا مقصود العالم و محبوب الأمم باسمك الأعظم الذي جعلته نوراً للمقربين من عبادك و المخلصين من خلقك و ناراً لمن اعرض عنك و عن آياتك و اعترض عليك في أيامك بأن تؤيد عبدك هذا على خرق حجاب عبادك و سبحات خلقك و وفقه في كل الأحوال على ما يتضوع به عرف رضائك و اسألك يا مولی الوری و ربّ العرش و الثرى بأن تجعلني منقطعاً عن دونك و قائماً على نصرة امرک و ناطقاً بما يقرب عبادک الى ساحة عزّک و جمالك يا مطلع الجمال و جلالک يا مشرق الجلال لا احبّ الوجود الا لذكرك و ثنائک و لا اريد الا ما قدرته لی من قلم تقدیرک ای ربّ ایدنی علی ما ينبغي لأيامک و ظهورک و ما انزلته في کتابک اسألك بآثار قلبک و نفوذ مشيتک و اقتدار ارادتک بأن تؤيد عبادک على الرجوع اليک و الانابة لدى باب فضلک و الخضوع عند ظهورات عظمتک ای ربّ لا تمنعهم عن امواج بحر بيانک و لا عن مشاهدة آثار قدرتک في أيامک انت الذي لا تمنعك شؤونات العالم و لا اعراض الأمم و انت الذي يا الهی اظهرت الکليم من بيت فرعون رغماً له و لأعدائک و نجيت الخليل من نار ذات الوقود اظهراً لقدرتک و سلطنتک اسألك بآيات امرک و رايات عزمک بأن تقدّر لأوليائك خير الآخرة و الأولى و ما يقربهم اليک يا مالک الأشياء لا اله الا انت المقتدر القدير انتهى

از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که جناب مذکور علیه بهاء الله را مؤيد فرمايد و موفق دارد بر خدمت امر بروح و ريحان و حکمت و بيان انّ ربنا الرحمن هو المقتدر علی ما يشاء و هو المشفق الکريم

ذکر جناب آقا ميرزا عبدالله خا علیه بهاء الله که بهدايت حبيب روحانی جناب هدی علیه بهاء الله و عنایتیه بافق اعلى توجه نموده اند در پيشگاه حضور مالک ظهور بشرف اصغافا فائز و یک لوح امنع اقدس مخصوص نازل و ارسال شد قول الربّ تعالی و تقدّس

هو الناطق في ملكوت البيان

کتاب انزله المظلوم لمن اراد ان يشرب الرّحیق المختوم من ایدى عطاء ربّه المهيمن القيوم ليقربه النّداء الى الأفق الأعلى و يؤيده على الذّکر و الثّناء طوبى لمن سمع و فاز و ويل لكلّ غافل محجوب انا سمعنا ذکرك ذکراک من قبل و فى هذا الحين فضلاً من لدی الله مالک الغیب و الشّهود قد حضر العبد الحاضر امام الوجه بکتاب من احببى و تمسک بحبل و طار فى هواء حبّی و قام على نصرة امری بین عبادى و کان فيه اسمک انزلنا من سماء الفضل آیات لا يعادها شىء من الأشياء لتشکر ربک مالک الوجود ایاک ان تمنع حوادث العالم عن مالک القدم او تحجبک شبّهات الأمم عن هذا الأمر المحتوم قل يا معشر البشر قد انار افق الظّهور بمالک القدر و ظهر ما کان مکنوناً فى کتب الله العزيز الودود ضعوا ما عندکم خذوا ما امرتم به من لدی الحقّ علام الغیوب

از لغة فصیحی بلغة نورا توجه نمودیم امروز عالم بانوار ظهور منور و جمیع اشیاء بذکر و ثنا و فرح و سرور مشغول در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک عیش اعظم برپا طوبی از برای نفسی که فائز شد و بمقام یوم آگاه گشت امروز صریر قلم الهی مرتفع و افقش مشهود طوبی از برای نفسی که شبّهات و اشارات اهل عالم او را از مالک قدم منع نمود و از بحر اعظم محروم نساخت طوبی لک و لمن بشّرک و هداک الى صراطی المستقیم و نبیّ العظیم کذلک اسمعناک ندائی الأحلی و ارسلنا الیک ما قرّت به اعین المقرّبین و نذکر فی هذا المقام ضلعک و نذکرها بآیاتی و نبشّرها بعنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین بهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علیها و علی الذّین ما خوفتم جنود الفراعنة و صفوف الجبابرة عن الله ربّ العالمین الحمد لله الملک الحقّ العدل المبین انتهى ذکر جناب ایشان از قبل هم شده این خادم فانی از حقّ تعالی شأنه سائل و آمل مدد فرماید ایشان را تا بتمامه بر خدمت امرش قیام نمایند و در این ایام فانیه کسب مقامات باقیه فرمایند اوست مقتدر و توانا

و همچنین خدمت جناب هادی یعنی هدی علیه بهاء الله الأعلى تکبیر و سلام میرسانم لله الحمد بخدمت مشغولند و بعنایت فائز نسأل الله ربّنا و ربکم ان یودع فی بیانه ما یجذب النّاس الى افقه المبین و امره العظیم و همچنین ذکر جناب حس خا و جناب میرزا محمد خا علیهما بهاء الله را فرمودند عرض شد و مخصوص هر یک لوح بدیع از افق سماء فضل اشراق نمود و ارسال گشت لتقرّ بهما عیناهما و یشکرا ربهما المشفق الکریم این بنده هم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حقّ جلّ جلاله از برای ایشان تأیید میطلبد انّه علی کلّ شىء قدير

ذکر دوستان ارض یاء علیهم بهاء الله را فرموده بودند در ساحت اقدس عرض شد واحداً بعد واحد بذکر حقّ جلّ جلاله فائز و این آیات از افق اراده مشرق قوله جلّ جلاله و عمّ نواله

انا السّامع المجیب

یا اولیائی فی یاء در این حین که مکلمّ طور بر عرش ظهور مستوی پیک بیان از حدیقه معانی این کلمه آورد یا اهل البهاء زیّونا هیا کلکم بطراز الأعمال و الأخلاق لتستضیء بها الآفاق هذه کلمة انزلناها فی لوح آخر و ذکرناها لکم فی هذا الکتاب المبین اسمعوا ندائی من شطر یحیی انّه لا اله الاّ انا المقتدر القدير قد اظهرت نفسی و دعوت العباد الى بحر فضلی منهم من اقبل و منهم من اعرض طوبی لمقبل ما منعه اعراض المعتدین انا ذکرناکم من قبل بآیاتی و فی هذا الحین بما انجذبت به افئدة العارفين انا قدرنا النصرة بتقوى الله طوبی لمن تمسک به و یل للغافلین انصروا ربکم الرحمن بجنود الأخلاق هذا ما امرتم به فی الواح شتی و انا الامر الحکیم خذوا اقداح الفلاح باسم فالق الأصباح ثم اشربوا منها بذکری العزيز البديع قولوا یا

ملاً الامكان قد احاطتكم انوار البيان اتقوا الرحمن و لا تكونوا من المعرضين اقبلوا الى الله سيفنى ما ترونه اليوم و ترون انفسكم من الأخرين في محضر الله العزيز العظيم اين الأكاسرة و ابنائهم و الفراعنة و آثارهم انظروا ثم اذكروا اذ اتى محمد رسول الله اعترضتم عليه و اردتم اطفاء نوره ولكن الله حفظه بجنود الغيب و الشهادة و رفع امره كيف شاء انه هو المقتدر على ما يشاء و الحاكم على ما يريد لا اله الا هو العزيز الحميد يا احبائي يا اوليائي اشكروا الله بما اسمعكم ندائه و اراكم آثار قلبه و هداكم الى صراطه المستقيم طوبى لكم و نعيماً لكم بما فزتم بما لا فاز به علماء الأرض و فقهاءها احفظوا هذا المقام الأعلى باسم ربكم الناطق في هذا المقام الرفيع كذلك نطق القلم اذ يمشى مالک القدم في سجنه العظيم البهاء المشرق من افق سماء عنايتي عليكم و على من اقبل الى الله الفرد الخبير انتهى لله الحمد كل بآثار فائز و بانوار شمس بيان منور از حقّ ميطلبم كل را توفيق عطا فرمايد و بر تبليغ امر مؤيد نمايد و اسأله تعالى ان يمدّهم بجنود البيان انه هو المقتدر العزيز المستعان

دستخط ديگر آن محبوب فؤاد كه نير اتحاد از افقش طالع رسيد و كار خود ديد ذكرش نافذ و كله اش مسرى لله الحمد نفحه اش فرج آورد و عرفش بساط انبساط گسترد و بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اين بيان از ملكوت الهى نازل قول الربّ تعالى و تقدّس

بسم الذي به فتح باب الملكوت على الملوک و المملوک

عليك بهاء الله و عنايته و رحمته انى اذ كر نفسى في هذا الحين من قبلك و نصفه بما ينبغى لى و يليق لساحة اقدس جزاء اعمالك في سبيلي و انفاقك روحك و جسدك و لسانك و قلمك في ذكرى و ثنائى و خدمة امرى العزيز المنيع لك كنز عند الله انه يوفى اجرک انه وليک في الآخرة و الأولى و هو المشفق الكريم البهاء المشرق من افق سماء رحمتى عليك و على من معك و على الذين ما منعتم شؤونات العالم عن امر ربهم العليم انتهى دو آيه از سماء عنايت كبرى نازل في الحقيقة دو دنيا باو معادله نمينمايد هنيئاً لحضرتكم مريئاً لجنابكم

اينكه ذكر اجتماع اوليائى الهى را در بيت جناب آقا ميرزا سليمان و آقا ميرزا مهدى عليهما بهاء الله الأبدى فرمودند كه از جانب جناب امين عليه بهاء الله الأبهى مدعو بضيافت بودند بعد از عرض اين مراتب و ذكر اسامى مجتمعه در ساحت امنع اقدس اعلى اين آيات از افق سماء عنايت حقّ جلّ جلاله اشراق فرمود قول الربّ تعالى و تقدّس

هو الذّاكر اوليائه بذكر لا تعادله الأذكار

اح انّ المظلوم من شطر السّجن توجه اليك و يقول

لك الحمد يا اله الغيب و الشّهود بما ايّدت عبدك على الاقبال اليك و التّوجه الى انوار وجهك و النّظر الى افقك و التّمسك بجبلک اسألك بأن تؤيّد على الاستقامة على امرک و تجعل عمله كنزاً له عندك ثم اغفر له فضلاً من لدنك انك انت الفضال الكريم

يا نبيل قبل بآء انّ المظلوم ذكرک في الواح شتى و انزل لك في هذه الأيام ما لو يتضوّع عرفه لتجذب به افئدة العارفين قل الحمد لله ربّ العالمين

ج و قد فزت بذكرى و آثار قلبى اعرف قدر هذا المقام الأعلى و قل

لک الحمد یا مولی الوری بما آیدتنی علی الاقبال الیک و الاقرار بما نطق به لسان عظمتک اسألك بأن تؤیدنی علی حفظ ما اعطیتنی بحدودک و کرمک انک انت الجواد الکریم

یا اباطالب انّ المطلوب یدکرک و المظلوم توجه الیک طوبی لطالب فاز بالمطوب و لعارف عرف المعروف و لعالم اقبل الی المعلوم خذ کتاب الله بقوة من عنده رغماً للذین انکروا حجته و برهانه الا انهم من الأخسرین عند ملائ الأعلی فی هذا المقام الکریم

یا محمد علی مکلم طور بر عرش ظهور مستوی و اسمعک ندائه و انزل لک آیاته و ارسل الیک ما عجز عن ذکره کلّ عالم علیم و کلّ عارف خبیر

یا علی مظلوم در سخن ترا ذکر مینماید بگو ای اهل عالم امروز نیر این کلمه از افق سماء نصیح الهی مشرق و لائح خدوا سبیلی ضعوا سبل سوائی طوبی از برای نفسی که باصفا فائز شد و از کأس استقامت آشامید اشکر الله بما ذکرک انه یدکر من احبه انه هو الذاکر العلیم

یا محمد قبل علی بآثار قلم اعلی فائز شدی لله الحمد حجات اوهام را باسم مالک انام شق نمودی امروز میزان اعظم امام وجوه عالم منصوب و ینادی بأعلی النداء انی انا الممیز العلیم طوبی لمن ما منعه قدرة و ما خوفته سطوة و اقبل الی الأفق الأعلی باستقامة کبری انه من اهل البهاء فی لوح مبین

یا رضا طوبی از برای نفسی که امروز بکلمه رضا فائز شد او از اهل فردوس اعلی مذکور عباد را اوهام آمال از مال منع نموده بایامی معدوده از ملکوت باقی محروم و ممنوع درهم فی خوضهم و قل

لک الحمد یا الهی بما آیدتنی علی الاقبال و انطقتنی بثنائک الجمیل اسألك بأن تقدّر لی ما یقرّبنی الیک انک انت السامع المجیب

یا (حاجی) علی قبل اکبر (م) در منظر اکبر ذکرک مذکور و بعنایت حقّ فائز امروز دیباج کتاب عدل باین کلمه علیا مزین ای اهل عالم شما قطره‌های یک بحر و اوراق یک شجرید اختلاف و نفاق را بگذارید باتحاد و اتفاق تمسک نمائید هذا ما امرتم به من لدی الله مالک یوم التلاق و لکن آذان اهل عالم از اصفا محروم و از تقرّب ممنوع چه که زمام کل در قبضه جهلا بوده و هست الا من شاء الله طوبی لک بما عرفت المقصود اذ انکره المشرکون یا علی اکبر (م) امروز نیر ذکر از افق سماء قلم اعلی مشرق و لائح مقصود آنکه نفوس در ظلّ امر تربیت شوند و بر اطفاء نار بغضا که در صدور احزاب مختلفه عالم مشتعل است قیام نمایند شاید بصر عالم بچنین یومی فائز شود عناد سبب خراب و اتحاد علت عمار بوده و هست از حقّ بطلب نفوسی که خود را بافق اعلی نسبت میدهند باصفا حقیقی فائز شوند و عمل نمایند آنچه را که بآن مأمورند طوبی لک بما سمعت النداء و اجبت مولاک

یا محمد (ق) امروز عالم بانوار ذکر اعظم فائز و منور و مظلوم بأعلی النداء عباد را آگاه فرمود و راه نمود طوبی از برای نفوسی که بیوم فائز شدند و مقصود را شناختند از حقّ میطلبیم کل را تأیید فرماید و از نفحات آیاتش محروم ننماید

یا (کربلائی) صادق صدق مبین را معرضین بیان انکار نمودند نفوسی که از مبدأ و منتها غافل بر ضرر امر قیام کردند و بجمیع اسباب متمسک که شاید بآمال خود که وبال دنیا و آخرتست برسند از حقّ میطلبیم اولیای خود را مستقیم فرماید بشائی که ضوضای عالم ایشان را منع ننماید و محروم نسازد

یا محمد مهدی اذا اخذک جذب ندائی و فزت برحیق بیانی قل

الهی الهی زد نور بصری لمشاهدة افکک الأعلی و قوّة سمعی لاصغاء صریر قللمک الأبهی ای ربّ انا الذی توکلت علیک و فوّضت امری الیک قدّر لی خیر الآخرة و الأولى لا اله الا انت القویّ القدير

یا مهدی هادی آمد انکارش نمودند حقّ آمد تکذیبش کردند سمع باطل قابل اصغاء ندای حقّ نه و بصر عاطل لایق مشاهده نه لله الحمد معشر اولیا بابصار جدیده فائز گشته‌اند ایشانند نفوسی که میفرماید اوتوا بصائر من الله شنیدند و دیدند و فائز شدند بآنچه که مقصود از آفرینش بوده

یا ورقا علیک بهائی و عنایتی منتهی شد اذکار بذکر تو طوبی لک و نعیماً لک لازال در ساحت اقدس مذکوری و بعنایات لانهائیه مقصود عالمیان فائز عزیز و روح را من قبل الله تکبیر برسان و آثار شفقت و عنایت و ظهورات مرحمت از قبل مظلوم اظهار نما تا بعنایت حقّ نمود نمایند و ثمر دهند آنه هو المشفق الکریم و هو الغفور الرحیم انتهى لله الفضل و العطاء انجم سماء عرفان هر یک کسب ضیاء نموده و از انوار نیر اعظم منور و روشن این اذکار و اوصاف فی الحقیقه حاکی از حدود نفوسست چگونه قابل این مقام آنچه از خادم ظاهر قابل بساط الله نبوده و نیست له الحمد و الثناء و له الشکر و البهاء که مقامات و مراتب عجز و نیستی را القا فرمود و قبول نمود این مقام را هیچ عمل و هیچ ذکر و هیچ فکر چه از عالم ظاهر و چه از عالم باطن معادله نمینماید

ذکر اماء الله علیهنّ بهاء الله را نمودند بعد از عرض در حضور هر یک بطراز ذکر مزین و بعنایات ملکوت بیان فائز نسأل ربنا و ربّ الأرض و السماء ان یقدّر لهنّ خیر الآخرة و الأولى سبحانه الله سرّ امر و حکمت بالغه از نظر مستور عالمی که سالها بگمان خود طلب علم نمود از برای معرفت معلوم و چون انوار وجه معلوم مشرق معرض مشاهده شد و ورقات و اماء الله که در دبستان وارد نشده‌اند و از علوم بر حسب ظاهر بهره نبرده‌اند بنور عرفان منور و از کأس استقامت مرزوق گشتند انّ الفضل بیده و فی قبضة اقتداره یعطی و یمنع و هو العزیز المختار

و اینکه مرقوم داشتند از انفسی که موعود بوده و بعد بواسطه تکسر مزاج نیامد و رجای ذکر اسم در محضر انور نمود جناب آقا علی میلانی علیه بهاء الله میباشند بعد از عرض این فقره امام وجه مولی البریه این آیات از ملکوت بیان رحمن نازل

قول الربّ تعالی و تقدّس یا علی ذکرت مذکور و کتاب مبین بتو متوجّه و ناطق قبول نمودی آنچه را که کل از او معرضند و اعتراف نمودی آنچه را که قوم منکرند رحیق عرفان را در یومی آشامیدی که اهل عالم از او محروم و محجوب حال فکر نما که چه لسان باید و چه بیان شاید که از عهده شکر برآید قل

لک الحمد یا الهی و لک الفضل یا موجدی و رجائی اشهد انک انزلت النعمة و ارسلت المائدة و اظهرت الحجة اسألك یا موجد العالم بالاسم الأعظم بأن تؤیدنی علی ما یقرّبنی الیک علی شأن لا تمنعنی عن ساحة القرب ضوضاء خلقک و لا تبعدنی عن الحضور شہات عبادک ای ربّ ترانی متمسکاً بحبل جودک اسألك بأنوار نیر علمک و اسرار کتابک بأن تکتب لی ما یکون باقیاً ببقاء ملکوتک و جبروتک لا اله الا انت المعطى البازل العليم الحکیم انتہی

و همچنین ذکر مجلس آخر بیت جناب خلیل علیہ بہاء اللہ را نمودند و ذکر جناب آقا ملا مصطفیٰ علیہ بہاء اللہ و جناب آقا میرزا عباد اللہ علیہ بہاء اللہ فرمودند بعد از عرض لسان عظمت بین آیات مشرقا ناطق قوله تبارک و تعالیٰ

یا مصطفیٰ علیک بہائی سدرہ باقیہ ابہی در فردوس اعلیٰ باین کلمہ علیا ناطق طوبیٰ لمن عرف مقام یوم ربّہ و عمل بما ینبغی لہ للہ الحمد ندای الهی را اصغا نمودی و بافق اعلیٰ اقبال کردی ہمت را بلند نما انہ معک و یؤیدک علی ذکرہ و ثنائہ و خدمۃ امرہ قل

الہی الہی انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک اشهد انک خلقت لسانی لذکرک و بصری لمشاهدة آثارک و اذنی لاصغاء ندائک و قلبی لعرفانک و یدی لأخذ کتابک و رجلی للاستقامة علی صراطک ای ربّ ایدنی علی ما یتضوّع بہ عرف رضائک هذا خیر لی عمّا فی الآخرة و الأولى انک انت مولی الوری و ربّ العرش و الثری لا اله الا انت المبین الحکیم انتہی

و هذا ما نزل لجناب آقا میرزا عباد اللہ علیہ بہاء اللہ قوله تبارک و تعالیٰ

هو الشّاهد الخبیر

حقّ جلّ جلالہ مبشّر فرستاد و مژدہ داد تا اہل ارض بطراز فرح و سرور مزین گردند و با کمال انبساط قصد بساط حقّ نمایند و لکن چون افتد عباد باوہام مشغول از انوار صبح یقین محروم مانده اند و این مژدہ جانبخش سبب احزان شد چہ کہ قلب بغیر مشغول و آذان بأنکر الأصوات مأنوس سبحان اللہ فرات شیرین امام وجوہ جاری و نیر اعظم از اعلیٰ افق عالم مشرق مع ذلک خلق غافل در ہر حال باید از حقّ جلّ جلالہ مسئلت نمود عباد خود را محروم نفرماید حمد کن مقصود عالمیان را کہ بشارتش جان عطا فرمود و ترا بر توجّہ و اقبال و عرفان تأیید نمود انہ هو الفضّال الکریم لا اله الا هو المقتدر العليم الحکیم انتہی

این عبد فانی ہم خدمت ہر یک سلام میرساند و تکبیر معروض میدارد و از حقّ از برای کل مسئلت مینماید آنچه را کہ ذکرش باقی و دائمست ذکر حبیب روحانی جناب ع ب علیہ بہاء اللہ الأبہی را فرمودند و همچنین ذکر اشیاء مرسلہ ایشان را للہ الحمد رسید و چون بنیت خالص ارسال شدہ بود ہر یک بمقام خود فائز و ذکر حبیب مرسل مکرّر در ساحت اقدس و انجمن طائفین مذکور جناب محبوبی امین علیہ بہاء اللہ مکرّر ذکر فرمودند و بیدمشک کہ فی الحقیقہ اکلیل عطریات عالم بود در ساحت امنع اقدس و اہل سرادق عفت و عصمت صرف شد و محبوبی جناب امین علیہ بہاء اللہ ہم عمل نمود بآنچہ کہ محبوب بود این فانی بصدہزار لسان میطلبد کہ بشکر و حمد الهی ناطق شود چہ کہ ایشان را تأیید فرمود و در ساحت اقدس بقبول فائز گشت حقّ جلّ جلالہ اولیای خود را حفظ فرماید و بہ اعلیٰ ما یمکن فائز

نماید آنه علی کلّ شیء قدیر فی الحقیقه آن محبوب فؤاد مع فرداً فرداً آن اشیاء امام وجه حاضر این کلمه ایست که آن حضرت رجا نموده بودند لله الحمد بنور اجابت منور گشت

ذکر جناب کربلائی عبدالصمد علیه بهاء الله از اهل مر فرموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد و همچنین مناجاتی که از لسان مقصود جاری و از آن حضرت مسئلت نمود که از قبل او بساحت اقدس معروض دارند مطابق مسئلت ایشان واقع شد چه که در شبی از شبها این تفصیل عرض شد و همچنین مناجات قرائت گشت هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله جلّ اجلاله

هو الناطق فی ملکوت البیان

یا صمد علیک بهائی قد ذکرک من احبّنی و ارادنی و تمسّک بحبلی و تشبّث بذیلی و نطق بثنائی بین عبادی و قام علی نصره امری ذکرناک بآیات لو تلقیها علی الجبل لتسمع منه لیبیک یا مقصود الملائ الأعلی و یا محبوب من فی السموات و الأرضین یا صمد اذ کر اذ کنت حاضراً لدی العرش و سمعت بأذنک نداء ربّک و رأیت بعینیک افق ظهور الله ربّ العالمین قل

الهی الی لک الحمد بما اسمعتنی ما خلقتنی له انت الذی یا الاهی ایقظتنی اذ کنت راقداً و اقمتنی اذ کنت قاعداً و علّمتنی اذ کنت جاهلاً و قربتنی اذ کنت بعيداً و سقیتنی رحيقک المختوم و آویتنی فی جوار اسمک القيوم اسألک بظهورات قدرتک و شؤونات عظمتک بأن تجعلنی مستقیماً علی امرک و ثابتاً علی حبّک و راسخاً فی کلمتک انک انت المقتدر العلم الحکیم انتهى

فی الحقیقه جناب صمد علیه بهاء الله را فضل تازه رسید و عنایت احد مدد نمود هنیئاً له و لمن فاز بعناية ربّه المشفق الکریم دستخط دیگر آن محبوب باب فرح گشود و بساط انبساط گسترده صدهزار آفرین بر فرح و سروری که از شطر اولیا ظاهر میشود آن فرح ملک الأفراحست و آن سرور سرور سرورهای عالم و نور بهجت‌های امم سبحان الله قلم مکث نکند فکر قطع نشود میترسم کثرت تحریر آن محبوب را از امور لازمه بازدارد یعنی از تحریر آیات و اظهار بینات و تذکر عباد الحمد لله آن حضرت موفّقند بر ذکر و ثنا و خدمت شاهد این مقال قول خود آن محبوب که مرقوم داشتند آنچه بافتخار اولیای این ارض علیهم بهاء الله بود در سه مقام که با ملاحظه حکمت حضور بهم رسانیدند تلاوت شد و هریک بتمام وجود بشکر و ثنای حضرت مقصود جلّ فضله و عزّ عطائه شاکر و ذاکر گردیدند و آنچه بافتخار اصفیای بلاد اخری بود فرداً فرداً سواد برداشته ارسال داشت و سوادى هم ناقم از مکتوب برداشته که بجمع بلاد بعد از اتمام ارسال شود چون در این ایام غیر از این فانی کسی نیست که مشغول تحریر باشد الی آخر بیانکم صدهزار فرح معادله نمینماید باین فرح که حاصل شد چه که از فضل‌های نامتناهی الهی بصر و سمع و لسان و ید و قلم و مداد آن محبوب کل بخدمت مشغول و باعلاء کلمه متوجه از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که از عمل هر عضوی اعضای عالم بر اعمال مأموره قیام نمایند و عامل شوند

اینکه در باره رساله استدلالیه که از یراعة الله نازل شده ذکر فرمودند معلومست آن حضرت عرف بیان رحمن را ادراک مینمایند شامه عالم مسدود است الا من شاء ربنا ربّ الأرض و السماء و آن نفوس اربعه را مخصوص احضار فرمودند تا لدی العرش حاضر شوند و لکن موفق نشدند و یکی از آن اربعه جناب آقا ملا محمد علیه بهاء الله بوده لأجل

حکمت با آن نفوس بوده و آن سه دیگر در ظاهر از اهل فرقان محسوب ولكن لدى العرش بشجرة اعراض نسبت داده شده اگر جميع عالم خالصاً عن الأغراض اصغاً نماند همان اوراق مبارکه معدوده کل را هدایت نماید و بجز اعظم کشاند از حق میطلبم کل را از اغراض نفسانیّه مطهر فرماید تا لایق اصغاً و قابل مشاهده گردند

اللهم يا الهی و سیدی و ربی و مقصودی قوّ قلب من اراد ذکرک و خدمة امرک و زد فی طلاقة لسانه فی ثنائک و حفظه فی قراءة آیاتک و رجله علی القيام علی اجراء حدودک انک انت القویّ القدير

اینکه این عبد را وکیل فرمودند که از قبل آن محبوب و جناب عین قبل بآء علیه بهاء الله الأبهی زیارت فائز شوم در شبی از شبها قصد مقصد اقصی نموده تلقاء وجه حاضر و زیارت فائز و لسان عظمت بکلمه قبول ناطق هنیئاً لحضرتکم و له و لهذا العبد دستخط دیگر آن حضرت که مطلع ضجیع و صریح بود در فراق محبوب عالمیان و مشعر بر مراتب شوق و اشتیاق و جذب و بهجت و ابتهاج حالت تحسر حاصل و از حق جلّ جلاله آمل و سائل که در جمیع احوال این حالات را باین عبد فانی عنایت فرماید له الحمد و العطاء چه که عنایت فرموده آنچه را که شبه و مثل نداشته هم ذکر فراق آن محبوب در قلب نار و دود مشتعل نمود و هم شوق وصال و لقا نور ابتهاج پدید آورد له الحمد فی کلّ الأمور و فی کلّ الأحوال هر حرفی مدلل بر عنایتش و هر کلمه ئی گواه بر فضلش

ذکر حضرت اسم الله الجمال علیه من کلّ بهاء ابهاه را فرمودند و آنچه از قلمش در ذکر و ثنای حق جلّ جلاله جاری امام بحر اعظم عرض شد و بشرف اصغاً فائز و چون منتهی گشت لسان عظمت در ملکوت بیان باین آیات باهرات ناطق قول الربّ تعالی و تقدّس یا ورقاء یا ایها الشارب رحيقی المختوم و المتمسک باسمی القيوم و القائم علی امری المحتوم بحر عنایت در این حین موج و عمان سرور در اعلی مقام امکان ظاهر چه که عرف محبت کبری از آنچه ذکر شد در اظهار خضوع و خشوع و استقامت و تضرّع و ابتهاج اسمی جمال علیه بهائی ساطع و متضوع یا جمال اظهار عجز نمودی تلقاء قدرت حق جلّ جلاله حال قدیر ترا ذکر مینماید و قادر بتو توجه نموده و اظهار نیستی نمودی حق مطلق از شطر سخن بتو اقبال فرموده عجزت در این مقام نخر قدرتهای اهل ارضت و نیستیت اکیل هستیهای امم قد ذکرک و ذکر ذکرک من طار فی هواء قربی و حبّی و عنایتی و ارسله الی سبحنی و عرضه عبد حاضری و اجابک لسان عظمتی رشنی طلب نمودی قد انهدر الیک بحری قطره ئی خواستی هطلت علیک امطار رحمتی طوبی لمن ذکرک در نیستی و مقام آن تفکر نما که مطلع این عنایت کبری شده و در اظهار فقر و ثرائش ناظر باش چه که ملکوت غنا را بتو متوجه نموده هم ذکر حبّ تو من احبّنی را و ذکر او ترا از این دو ذکر نوری در عوالم محبت و وداد و الفت و اتّحاد ساطع هنیئاً لکما و مرئاً لکما از حق میطلبیم از این نور آفاق قلوب اولیا را منور فرماید تا کل بحبل اعظم حبّ الهی تمسک نمایند اینست کوثر حیوان که از قلم حضرت رحمن جاری و ساریست البهاء علیکما الرحمة علیکما العنایة علیکما الفضل علیکما انتهى

مقام اتّفاق و اتّحاد مخصوص نفوسی که از ایادی امر محسوبند لدى الله مرغوب و محبوب بلکه بعد از قرائت نامه حضرت اسم الله علیه بهاء الله الأبهی که بآن محبوب نوشته بودند و همچنین ذکر آن محبوب آن نامه را ابتسم ثغر المحبوب از آنچه نازل شد در این مقام گواهیست امین و شاهدیست مشهود بر علو مقام اتّفاق و اتّحاد عند الله مالک الایجاد این عبد فانی خدمت ایشان سلام و تکبیر عرض مینماید لازال از غنی متعال مسئلت نموده ام آنچه را که سبب علو و سمو اولیای اوست انّ ربّی هو السّامع المجیب

ذکر سَمی حضرت مقصود ابن من صعد الی الله (آقا میرزا محسن طیب) علیهما بهاء الله و اخوی ایشان جناب آقا میرزا جعفر علیه بهاء الله را نمودند بعد از عرض امام عرش فرمودند قول الربّ تعالی و تقدّس علیک بهائی و عنایتی انا نذکر ابن من فاز بحجّی و عاش بحجّی و صعد بحجّی از قبل مظلوم باو تکبیر برسان بگو یا سَمی مقصود لله الحمد نیر فضل از افق سماء عطا اشراق نموده اشراقی که عالم را احاطه کرده از حقّ میطیلم ترا تأیید فرماید بر اعمالی که هر ذی شئی عرف رضای الهی از او استشمام نماید باب فضل مفتوح و کرسی بیان در قطب امکان مشهود و خطیب الهی بر آن مستوی در لیلای و ایّام بأعلى التداء بآیاتی که سبب عزّ وجود و نصایحی که علّت علوّ بوده ندا فرمود و وصیّت نمود یا ورقا غبار اوهام بعضی را اخذ نموده انّ ربّک یعلم خائنة الأعین و خافیه الصدور

میرزا جعفر را ذکر مینمائیم فضلاً من عندنا و انا الفضّال الکریم یا جعفر خذ ما نزل فی الکتاب و ضِع ما عند الأحزاب بعضی از نفوس موهومه باغوا مشغول و برخی بمفتريات ناطق و حزبی باوهام و ظنون متمسک حقّ مقدّس از ادراک و عرفان و امرش اظهار از آفتاب از حقّ میطیلم سمع و بصر را محروم نماید و کوثر بیان را از من علی الأرض منع نکند باید اولیای الهی باخلاق و آداب و اعمال ناس را هدایت کنند و بجز اعظم راه نمایند انتهی هر ذی بصر و سمع و فوادی متحرّیر که چه سکری عباد را اخذ نموده که مابین آفتاب و کرم شب تاب فرق نمیگذارند و تمیز نمیدهند

وقتی از اوقات این کلمه علیا از مطلع نور بقا اشراق نمود قول الربّ تعالی و تقدّس یا عبد حاضر الی حین نمیتوان حقّ مبین را ذکر نمود مع صریر قلم اعلی و ندای مالک اسماء سمع و بصر حقیقی مشاهده نشد تا قابل مشاهده و یا لایق اصغا گردد در حزب بیان ملاحظه کن مع آنکه حزب شیعه ضلالت و گمراهی و خسارتشان واضح و آشکار مجدّد بترتیب چنین حزبی مشغولند لعمر الله آن حزب رائحه توحید را نیافته اند عبده اصنام و اوهام بوده و هستند حقّ الی حین باندازه نطق فرموده چه که عباد ضعیفند در قرون و اعصار باوهام تربیت شده اند عیون مرموده لایق مشاهده انوار آفتاب نه نفوس موهومه قابل تجلیات نیر یقین نه مبدئهم الظنون و منتهاهم الأوهام کذلک نطق لسان ربّک العزیز العلام انتهی

ذکر جناب آقا سید فرج الله علیه بهاء الله از قلم آن محبوب جاری بعد از عرض لدی العرش نیر این بیان از افق سماء برهان مشرق یا فرج علیک بهائی ذکرت مذکور و اسمت مسطور دیدیم و شنیدیم و باین بیان در ملکوت برهان نطق فرمودیم این ایّام مکرّر ذکرت از قلم اعلی جاری اشکر ربّک از حقّ بطلب ترا تأیید فرماید بر ذکر و ثنا و ترویج امر الله علی کلّ شیء قدیر اهل آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به ما ینبغی لأیّام الله متذکّر دار انتهی

و همچنین ذکر جناب آقا میرزا آقا (ش) علیه بهاء الله نمودند بعد از عرض این آیات نازل قوله تبارک و تعالی شماتت اعدا و ظلم اشقیاء و بلایای دنیا کل را لأجل خلاص عالم قبول نمودیم و حمل فرمودیم ولکن کل غافل الا من شاء الله انّک احمد ربّک بما ایدک و علمک و عزّک و سقاک کوثر العرفان من ایادی الفضل و العطاء نسأله بأن یوفّقک علی الاستقامة علی امره المبرم المتین انتهی

از توجّه جناب آقا میرزا مجید علیه بهاء الله بآن جهت و همچنین استقامت و اشتعال ایشان ذکر فرمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمات نازل قوله تبارک و تعالی

یا مجید عالم را اوهام اخذ نموده و اسباب نزاع و فساد از هر شطری مشهود در این قرن عالم جرائد را رونقی پدیدار و صاحبان آن آن را علت عمار عالم و تربیت امم و ترقی و تهذیب و دانائی و آگاهی عباد میدانند فی الحقیقه اسباب حشر و نشر است یوم تحدّث الأرض اخبارها مشهود و مسموع و الأرض جمیعاً قبضته یوم القيامة ظاهر و آشکار ارض در سرّ حدیثهای بدیعۀ منیعۀ دارد و باخبارهای جدیدۀ و عتیقه ناطق و در ظاهر هم طیر اخبار بکلّ جهات طائر و لکن اسف در اینکه بعضی از جرائد اخبارات مجعوله را هم من غیر تحقیق نشر مینمایند هر نفسی آنچه بگوید میگویند و آنچه بنگارد مینگارند چنانچه مطالع اوهام بجرائد اوهمات خود را نشر مینمایند یا مجید در یوم تأتی السّماء بدخان مبین تفکر نما این ایّام کذب را رونق عظیمی است غبار اوهام انام را از مالک ایّام منع نموده از حقّ میطلبیم نفوسی برانگیزاند بحقّ نطق نمایند و صدّ عباد ایشان را از یوم معاد محروم نسازد طوبی لمن سمع ندائی و قام علی خدمتی و خدمۀ اولیائی و نطق بثنائی الجلیل الحمد لله الفرد الواحد العزیز الجلیل انتهى فی الحقیقه جرائد گاهی طیّ الأرض مینمایند و هنگامی بقوادم اخبار در طیران و وقتی تغییر اسم مینمایند و سیّالۀ برقیّه میشود تطایر منها الأذکار و الأخبار و الآثار و لکن از حقّ جلّ جلاله مسئلت مینمایم صاحبان آن را تأیید فرماید تا کلّ بآنچه سزاوار است عمل نمایند گمان نگیرد که بعضی از جرائد اروپا من غیر تحقیق ذکر نمایند و یا تابع گفته‌های مجعوله عباد شود مظاهر اوهام در لیالی و ایّام بجرائد مکتوب میفرستند و من غیر تحقیق طبع میشود چون بعضی طالب اخبار تازه هستند طبع مینمایند از حقّ میطلبیم کلّ را تأیید فرماید علی العمل بقوله تعالی لا تصدّقوا کلّ قائل ولا تطمئنّوا من کلّ وارد مکرّر از هر محل بعضی از نفوس اراده نموده‌اند شرحی نوشته و ارسال شود تا در کتب و جرائد نشر نمایند مقبول نیفتاد الی حین کلمه‌ئی داده نشد الأمر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید

در بارۀ رضائین مرقوم داشتند بعد از عرض یک لوح امنع اقدس مخصوص جناب آقا محمد رضای میلانی علیه بهاء الله از سماء عنایت الهی نازل و ارسال شد فرمودند هذا افضل من الأوّل و انا الفضال الکریم

مخصوص جناب آقا میرزا حسن علیه بهاء الله که مرقوم داشتند یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد از حقّ میطلبیم ایشان را موفق فرماید بر حفظ این عنایت کبری آنّه هو المجیب

در بارۀ ابن جناب مرحوم آقا میرزا عبّ علیه بهاء الله آنچه مرقوم داشتید ملاحظه شد بعد از عرض در ساحت اقدس فرمودند لوحی در بارۀ او نازل اگر مقتضی است برسانند و الاّ فلا و لکن آن محبوب باید بسیار بحکمت حرکت فرمایند چه که امثال آن نفوس را اگر انسان پند بگوید و یا نصیحت نماید همان کلمه سبب بغضا شود و سبب فساد گردد

آنچه در آخر این نامه از خضوع و خشوع و ابتهال و مناجات با حقّ جلّ جلاله ذکر شده بود بشرف اصغا فائز قوله تبارک و تعالی انا سمعنا منك ما ينبغي لساحة عزّی و عرش کبریائی طوبی للسانک انّه نطق بما تضرّع منه عرف عنایتی و فضلی و رحمتی و لعینک بما شهدت و رأّت و لأذنک بما سمعت نداء الله الناطق العليم الحکیم قد فاز بالقبول توجهک و حضورک و اقبالک فی ایّام الله ربّ العالمین نسأل الله ان یمدّک و یؤیّدک علی نشر امره و اعلاء کلمته و انتشار احکامه انّه علی کلّ شیء قدیر انتهى بعد از عرض مناجات و مراتب خضوع و ابتهال آن محبوب فرات رحمت جاری و آفتاب عنایت از افق سماء فضل مشرق بشائی بحر بیان رحمن مواج که این عبد فانی از ذکرش عاجز و قاصر از بدایع فضلش میطلبیم رشی از این فضل بر عالمیان مبذول فرماید تا کلّ فائز شوند بآنچه که سبب بقاء ابدی و حیات سرمدیست

در دستخط دیگر آن محبوب بعد از مراتب ذکر و ثنا و ارتقاء بسماء عرفان مالک اسماء ذکر حبیب روحانی جناب نوری علیه بهاء الله الأبهی را نمودند و همچنین فقرات مذکوره ایشان را مرقوم داشتند بعد از عرض حضور لسان عظمت باین آیات ناطق قوله تبارک و تعالی عب لازال مذکور بوده و هستی ذکرش ذکرت تعلیم نمود عنایتش یدت را اخذ فرمود رحمتش راه نمود و فضلش احاطه فرمود دانش عطا کرد پینش بخشید مدد فرمود تأیید نمود لله الحمد فائز شدی بآنچه که شبه از برای او نبوده و نیست در جمیع نامه‌های ورقا علیه بهائی و عنایتی ذکرت بوده نسأله تعالی بأن یمدک و یؤیدک علی ما یحب و یرضی و یقدر لک ما یکون نوراً امام وجهک فی کلّ عالم من عوالمه انه علی کلّ شیء قدیر انتهى خبر ایشان و صحت و سلامتی پی در پی از ارض طاء رسیده احبای آن ارض ذکر خیر ایشان را مکرر نموده اند فی الحقیقه بحق ناطقند و بخدمت قائم

ذکر جناب اخوی (آقا میرزا حسین) علیه بهاء الله را نمودند بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات از ملکوت بیان رحمن نازل قول الربّ تعالی و تقدّس یا حسین علیک بهائی انشاء الله فائز شوی بآنچه که سزاوار است و از نهالهای باثمر باشی که ظهوراتش در ایّام الهی ظاهر شود حقّ بید عنایت نهالهای جدید کشته و بآب عنایت سقایه فرموده که شاید ثمر دهند و سایه بخشند طوبی لمن فاز بهذا المقام الأسنى قل

یا اله الأسماء و فاطر السمّاء لک الحمد بما شرفتنی و اریتنی و استعنتی اسألك بأن تؤیّدنی علی ما تحبّ و ترضی انک انت مولی الوری و ربّ الآخرة و الأولى انتهى

این عبد هم خدمت ایشان سلام و تکبیر میرساند و از حقّ توفیق و تأیید میطلبد

اینکه در باره جناب استاد حسین علیه بهاء الله مرقوم داشتید که تازه بشریعه عرفان وارد شده بعد فوز ذکره باصغاء مولی الوری نیر فضل از افق ملکوت بیان مشرق و این آیات نازل قوله جلّ جلاله و عمّ نواله احمد الله بما آیدک علی الاقبال فی يوم اخذ فیهِ الدّخان سکن الأرض و علیک اذ کان العباد علی جهل مبین قل

لک البهاء یا مولی الأسماء و لک العنایة یا مولی البریة بما آیدتنی علی عرفان بحر بیانک و سمّاء عطائک و نورتنی بأنوار شمس ظهورک ای ربّ آیدنی علی الاستقامه علی امرک ثمّ وفقنی علی ذکرک و ثنائک انک انت المقتدر العزیز القدیر و بالاجابة جدیر انتهى

و این کلمات درّیات از مشرق اراده مولی الأسماء و الصفات مخصوص دو ابن جناب ملا مصطفی و آقا غلامحسین علیهم بهاء الله نازل قول الربّ تعالی و تقدّس یا ابناء الانسان جهد نمائید از شما ظاهر شود آنچه لایق ایّام الهی است این مظلوم شما را وصیت میفرماید بآنچه که سبب علوّ و سمو است زینوا هیّا کلکم بطراز الأعمال و رؤوسکم باکلیل الأخلاق لتستضیء بهما الآفاق نور ظاهر و مشرق و نیر امر مشهود و لائح دیوان یعنی نفوس غافله در کمین انسان بوده و هستند خود را باسم حقّ حفظ نمائید آگاه باشید بیدار باشید اینست وصیت او طوبی للعاملین انتهى شکر مقصود عالم را عنایتش کل را شامل نیسان رحمتش لازال بر اراضی قلوب من غیر توقّف هامل و نازل جودش وجود را احاطه نموده و فضلش عطا فرموده آنچه را که شبه و مثل نداشته ولكن آن محبوب فؤاد و این عبد باید از حقّ جلّ جلاله بطلبیم تا حجاب مانعه را خرق فرماید شاید ببینند و بشناسند

اینکه در باره مخدّره مرفوعه امّ حبیان جناب آقا میرزا سلیمان و جناب آقا میرزا مهدی علیها و علیهما بهاء الله ذکر نمودند بعد از عرض در پیشگاه حضور این کلمات عالیات از مطلع اراده حقّ جلّ جلاله نازل و ظاهر قوله جلّ بیانه و عزّ برهانه یا قلم اذکر الورقة التي خرجت من ديارها مقبلة الى الأفق الأعلى لتحضر امام الوجه و تقوم لدى الباب و تسمع نداء المظلوم و ترى افق الظهور اشهد انها سمعت نداء ربها و آمنت به و اقبلت اليه و شهدت بما شهد به لسان العظمة طوبى لك يا امتي و يا ورقتي انت التي فزت بذكري قبل صعودك و بعده طوبى لك بما فزت بأيام الله و آثاره في يوم فيه اعرضن اماء الأرض و ملكاتها انا وجدنا منك عرف حيّ و التوجه الى انوار وجهي نسأل الله تعالى ان يدخلك في الفردوس الأعلى و يزيّنك بالاكلیل المزيّنة باسمه الأبهي و ينزل عليك في كلّ حين رحمة من عنده و نوراً من لدنه انه هو المقتدر الغفور الكريم البهاء من لدنا عليك و على الاماء اللاتي يذكرنك بما نطق به القلم الأعلى في هذه الليلة الدلّماء انتهى في الحقيقة این ایام ایامیست که انسان از یک جهت تفکر مینماید موت میطلبد چه که بعد از ارتقا بآثار قلم اعلیٰ فائز میشود و از جهت آخر بقا میطلبد بامید آنکه خدمتی از او ظاهر شود و لکن حقّ آنکه هر چه محبوب اراده فرموده آن محبوبست و السلام خیر ختام مخصوص فرمودند جناب میرزا سلیمان و میرزا مهدی علیهما بهائی را تسلی میدهم و ذکر مینمائیم بآنچه که ابواب فرح بگشاید و حزن بسرور اکبر تبدیل شود در حین صعود از قلم اعلیٰ در باره او نازل شد آنچه که باقی و دائمست انتهی از قبل هم در باره مخدّره مذکوره از قلم اعلیٰ نازل شد آنچه که عرفش بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است هنیئاً لها

آنچه در باره جناب آقا میرزا محمود (مراغه) علیه بهاء الله ذکر فرمودند باجابت مقرون و این عبد فانی بنیابت آن حضرت و ایشان در وقتی مخصوص بحضور فائز و بقبول مزین اسأله تعالى ان يجعل قطرة عملی بجرّاً من عنده انه على كلّ شيء قدير و همچنین ذکر جناب آقا میرزا مهدی شقاقی علیه بهاء الله را فرمودند و استدعای عنایت مخصوص نمودند بعد از عرض لسان عظمت باین آیات ناطق قول الربّ تعالى و تقدّس

بسمی المظلوم الغریب

حقّ جلّ جلاله در جمیع احوال بذکر دوستان مشغول لسان عظمت ناطق و قلبش متحرّک لعمر الله بآثار قلبش معادله نمینماید آنچه ظاهر و مشهود است یا مهدی اشکر ربّک بهذه الكلمة العلیا انک اذا وجدت نفحات بیان الرحمن قل

الهی الھی اشهد انک خلقتنی لعرفانک و التوجه الى انوار وجهک و الاقبال الى افق ظهورک و القيام لدى باب عظمتک و الحضور فی ساحة عزّک اسألك بآیاتک الکبریٰ و ظهورات قدرتک فی ناسوت الانشاء و بجز فضلک و سماء علمک بأن تجعلی مستقیماً علی امرک و منادياً باسمک ای ربّ اکتب من قلم جودک لعبدک هذا ما یقرّبه الیک فی کلّ عالم من عوالمک ثم اکتب له ما کتبت له لبادک الذین ما نقضوا عهدک و میثاقک و شربوا ریحق الوحی فی ایامک من ایدای عطائک انک انت المقتدر المهیمن العزیز الحکیم انتهی

و دستخط آن محبوب فؤاد که باسم حبیب مکرم جناب الف و حاء علیه بهاء الله و عنایتی ارسال شد بشرف اصغاء مقصود عالمیان فائز قوله تبارک و تعالیٰ الحمد لله الذی اید الألف و الحاء علی الاقبال الیه و التمسک بجبل فضله و التّشبّث بأذیال رحمته و القيام علی خدمة امره انه هو المشفق المؤید الغفور الکرم یا ورقاء علیک بهائی و عنایتی قلم اعلیٰ شهادت

میدهد بر اقبال و توجه و خدمت او در ایامی که از سطوت و طغیان اهل ارض فرائض وجود مضطرب او بحق مقبل و بعرفانش فائز و بذکرش ناطق و بکلمه‌اش مقرّر و معترف طوبی له و نعیماً له بشره من قبل و ذکره بما نزل من قلمی لیفرح و یکون من الشّاکین انتهى

جناب محبوب روحانی امین علیه بهاء الله موافق اراده ایشان عمل نمودند مکرّر ذکر ایشان و ذکر ابناء ایشان و ذکر آقا میر علی اکبر و آقا میر علی اصغر علیهم بهاء الله را نموده و همچنین اولیای دیگر را از اهل میم و یاء و سیسان جمیع را ذکر نموده و در اکثر نامه‌های ایشان ذکر آن حضرت هم بوده از حقّ میطلبم ایشان را تأیید فرماید در جمیع احوال بحبّت اولیائش انه هو المؤید المقتدر العليم الحکیم

ورقه اخری که از سدره محبت محبوب عالمیان روئید بصورت و هیئت نامه رسید آفرین بر آن خامه و آمه که آب معنوی از او جاری و از آن آب که از عین محبت جاری چون بر ارض اوراق رسید ازهار خلوص مخصوص و خضوع و خشوع و ذکر و ثنا روئید صدهزار آفرین بر آن خامه و بر آن آمه و آن نامه و بعد از استشمام ازهار و اطلاع بر آثار قصد مقام اعزّ اعلیٰ نموده بشرف اصغا فائز قول ربّ تعالیٰ و تقدّس

بسم الّذی به حمل اللّوح و تحرّک القلم

علیک بهائی و عنایتی و رحمتی عبد حاضر با نامه حاضر ندای لسان فؤاد بشرف اصغا فائز شنیدیم و دیدیم طوبی لقلبک بما اقبل الی افقی المنیر و للسانه بما نطق بثنائی الجمیل و لوجهه بما استضاء من انوار الوجه و لذاته بما تذوّت بحجّی العزیز المنیع یا ورقاء علیک عنایة الله و رحمته ایام حضورت لازال در پیشگاه حضور مذکور قد قمت فی اوّل ایامک علی خدمة امری و هدایة عبادی الی صراطی و تهذیب النفوس بآیاتی و تطهیرهم بماء عنایتی الّذی جری من سحاب سماء مشیّتی طوبی لک و نعیماً لک و لمن احبک لوجه الله ربّک و ربّ العالمین البهاء علیک و علی من معک انتهى له الحمد و الشکر چه که در این لیلۀ مبارکه عنایت مخصوصه شامل و آن حضرت بطراز مخصوص مزین انشاء الله مؤید و موفق باشید بر تربیت عباد و تهذیب نفوس و تجذیب افتده و قلوب بعد از عرض مناجات امام وجه بحر اعظم بموجی ظاهر که این عبد از ذکرش عاجز در آخر لسان عظمت باین کلمۀ مبارکه ناطق ورقاء علیه بهائی و عنایتی بوجه قلب و لسان قلب و قلب قلب و ذات قلب توجه نمود انه اشتعل بنار حبّ ربّک و فاز بکوثر ذکره الجذاب الفضال المبعث المحیی المحرّک العليم الحکیم و بعد باین کلمۀ مبارکه ختم شد فرمودند هنیئاً له

در بارۀ فقرۀ معلوم آنچه واقع شد صحیح و مقبول بلی امثال آن نفوس را نباید مأیوس نمود و همچنین نباید متابعت اهوا نمود بین‌بین باید نگاه داشت عجب در اینکه الی حین جناب حرف سین هم بر مقصود آگاه نه و حال آنکه دو کرّه در سجن اعظم فائز و هر کرّه مدّتی در جوار ساکن از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که او را بر مقصود آگاه فرماید وقتی از اوقات فرمودند از حقّ بطلبید او را مؤید فرماید بر آنچه سبب حفظ او و نجات اوست تقرّب در خدمت ملوک چون از حدّ تجاوز نماید بیم ضرر است انتهى این خادم فانی از حقّ میطلبد حضرت معین را مؤید فرماید بر اعلاء کلمه و انتشار امر اگر باین مقام توجه فرمایند البتّه تأیید الهی و رحمت رحمانی مدد نماید و آنچه سزاوار است عطا کند

ذکر مخدوم مکرم جناب میرزا فض علیه بهاء الله نموده بودند چندی قبل یک لوح اقدس از سماء فضل مخصوص ایشان نازل و ارسال شد از هر حرفی از آن لوح مبارک نفحات عنایات لایزالی متصوّع لله الحمد مؤیدند بر استقامت و خدمت و ذکر و ثنا خدمت ایشان سلام و ثنا و تکبیر و بهاء میرسانم انشاء الله آثار فضل ایشان از اقطار و اقطار بامر مقتدر مختار ظاهر و هویدا گردد جمیع حاضرین و طائفین تکبیر میرسانند و سلام میگویند و ثنا ذا کردند

و در باب فقره معهود باید بروایت شیعه بحديث قبل عمل نمود که فرموده اند لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین سبحان الله الی حین نزد حضرات عنایت و شفقت و مرحمت حقّ جلّ جلاله معلوم نه مع آنکه جمیع الواح شاهد و گواهیست یسأل الخادم ربّه بأن يؤیّدہم علی عرفان ما اراد انّه هو السّامع المجیب

ذکر قره عین الموسوم به ولی الله علیه بهاء الله در ساحت اقدس معروض این آیات باهرات مخصوص آن قره عین و سایر قرر عیون علیهم حفظ الله و عنایتہ نازل قول الربّ تعالی و تقدّس

هو النّاطق فی ملکوت البیان

طوبی لک بما اقبلت فی اول ایامک الی ربّک ربّ العرش العظیم قل

الهی الہی ترانی مقبلاً الی سماء ظهورک و ناطقاً بثنائک و آیاتک و معترفاً بما اشرق من افق ملکوت عرفانک اسألك بأن تجعلی مؤیداً علی نصرۃ امرک و اعلاء کلمتک بحيث ترتفع رایات امرک فی مدنک و دیارک انک انت مولی العالم و مربی الأمم لا اله الا انت القویّ القدير

و هذا ما نزل لعزیز الله علیه بهاء الله

بسمی المشرق من افق سماء البرهان

قد سمع المظلوم ندائک و اجابک بما کان للأراضی الطّیبۃ المبارکۃ رذاذ الرّحمۃ و لریاض المعرفة نسمة العنایة و لسماء البیان شمس الایقان و للعطشان کوثر الحیوان و لأهل البهائم رائحة الرّحمن اشکر قلبی الأعلى انّه ذکرک بما یكون باقیاً بدوام ملکوت الله ربّ العالمین

هذا ما نزل لروح الله علیه بهاء الله

بنام آنکه پنهانست در حینی که ظاهر و هویداست

آنچه لسان فؤاد بآن نطق نمود بشرف اصغا فائز قل

الهی الہی لک الحمد بما خلقتنی بکلمتک العلیا و اظهرتنی فی ایامک یا مولی الوری و ربّ العرش و الثّری اسألك بالسّفینۃ الّتی استوی علیها البحر الأعظم و بأمرک الذی به سخرت العالم بأن تجعلی ساکناً فی ظلّ قباب رحمتک و سماء فضلك ثمّ قدر لی ما یقرّبنی الیک فی کلّ الأحوال و یؤیّدنی علی نصرۃ امرک انک انت الغنیّ المتعال لا اله الا انت العزیز الفضّال انتہی

لله الحمد قرر عیون بعنایات مقصود عالمیان فائز گشتند از برای هر یک نعمت باقیه و مائده معنویه از سماء فضل نازل هنیئاً لهم در حین عرض تبسم فرمودند و بحر عنایت بموجی بدیع و اوجی عظیم ظاهر و هویدا له الحمد و الثناء و له الشکر و البهاء و مولود جدید علیه بهاء الله العزیز الحمید که بطراز اسم بدیع الله مزین در آن حین بشرف امضا مشرف نعیماً له این خادم از حقّ سائل و آمل که هر یک را تأیید فرماید تأییدی که از آیات منزله واضح و مشهود و اینکه ذکر نمودند یکی از ابناء را بمقرّ فدا فی سبیل الله بفرستند بعد از عرض هذا ما نطق به لسان العظمة یا ورقاء علیک بهائی و عنایتی لله الحمد آن جناب خود باین شرافت کبری فائزند و باین موهبت عظمی مزین یشهد بذلک لسان عظمتی و لسان فضلی و لسان عنایتی و لسان بیانی البدیع انتهی هذا فضل آخر و نعمة اخرى و رحمة اخرى و موهبة اخرى من لدی الله ربنا و ربّ من فی السموات و الارضین

اینکه در باره جناب آقا میرزا آقا (ش) علیه بهاء الله و اراده توجّه ایشان بانوار وجه محبوب و اشتعالشان بنار فراق مرقوم داشتند این مراتب بسمع من خلقت الآذان لاصغاء ندائه فائز هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قول الربّ تعالی و تقدّس

هو الشاهد الخبير

قد سمعنا ندائك و رأينا توجّحك و اقبالک و اشتعالک فی هجر مولاک انا ذکرناک من قبل بما فاحت به نفحة الرحمن فی الامکان نسأل الله ان يؤیّدک و یوفّقک علی ذکره و ثنائه و خدمة امره انه هو المقتدر المهيمن القيوم انک اذا شربت رحيق الوحي من كأس بیانی و وجدت عرف الرحمن من کلماتی قل

الهی الهی هجرک اهلکنی و فراقک احرقنی و ظهورک حیّرنی و آیاتک اشعلتنی و بیناتک جذبتنی اسألك بالکلمة الّتی بها سرع المقربون الی مقرّ الفداء بأن تکتب لی من قلبک الأعلى اجر لقائک و الحضور امام وجهک و القيام لدی باب عظمتک ای ربّ ترانی منجذباً من نفحات و حیک و طائراً فی هواء حبّک اسألك بأمطار فجر ظهورک و انوار وجهک بأن تجعلنی فی کلّ الأحوال متمسکاً بجبل فضلک و عاملاً بما امرتنی به فی کتابک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت القوىّ القدير

حقّ اولیای خود را دوست داشته و دارد و از برای لقا و ظهورات عنایت و مرحمت آمده ولكن ظلم ظالمین و غفلت غافلین حایل شده چندیست ارض سخن مضطرب مشاهده میشود چه که نفسی از اهل بغضا مدّتی بر سریر حکومت جالس اگرچه بسقر راجع یعنی عزل شد ولكن الی حین ارض ساکن نشده لذا در اظهار کلمه اذن توقّف نمودیم انه هو الفضال الکرم و هو الغفور الرحیم از او میطلبیم آنچه را که خیر دنیا و آخرت در آنست انه علی کلّ شیء قدير و بالاجابة جدیر انتهی لله الحمد فائز شدند بآنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد تفصیل این ارض البتّه الی حین بسمع آن جناب رسیده این عبد هم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حقّ جلّ جلاله خیر دنیا و آخرت میطلبد

اینکه مجدّد در باره جناب حاجی محمد علی (م) علیه بهاء الله مرقوم داشتند یوم ورود دستخطّ آن محبوب آنچه اراده نمودند در ساحت اقدس عرض شد و بشرف امضا فائز هنیئاً له و جناب محبوب فؤاد امین علیه بهاء الله هم در ساحت

اقدس مطالب ایشان را عرض نمودند و امضا را باذن خود شنیدند و همچنین لوحی هم مخصوص ایشان از قبل نازل و ارسال شد يسأل الخادم ربّه بأن يؤيّد اوليائه على ما يحبّ ويرضى و يقدر لهم خير ما نزل في كتابه المبين

و اینکه در ذکر الوهیت مرقوم فرمودند که شخصی را از شنیدن آن پریشانی دست داد بعد از عرض این فقره این کلمات عالیات از مشرق اراده ظاهر و مشرق قوله تبارک و تعالی یا ورقاء علیک بهائی و عنایتی ناس ضعیفند الی حین قلم اعلی بما ینبغی ذکر نموده مکلم طور مع آنکه آیاتش عالم را احاطه نموده خود را صامت مشاهده مینماید و الی حین جهل اهل فرقان بتمامه ذکر نشده لعمر الله از کأس توحید محرومند و از قدح تفرید ممنوع الی حین مقام توحید حقیقی مستور و این ستر فضلی است بزرگ از برای بعضی از نفوس که اقبال نموده‌اند اگرچه نفعه این مقام از قلم اعلی متصوّر مقصود آنکه آذان مستعدّه لاصغاء نداء الله و ابصار حدیده لمشاهدة ما ظهر من خزائن القلم قليل مشاهده میشود آن جناب باید مدارا نمایند و باذکاری ناطق شوند که سبب توجه و اقبال و انجذابست چه که مراتب و مقامات اولیای فرقان و مراتب آنچه سزاوار ظهور است اگر از بعضی مستور ماند اقرب بتقوی است حال محبت و اقبال کافیت و بعد از اقبال و توجه اکثری بحبل بیان ارتقا مینمایند و بقدر استعداد بر مراتب واقف میشوند قدرنا لک خیراً کثیراً فی الکتاب انتهى

یا محبوب فزادی اکثری رضیعند شیر میطلبند قابل فوق آن نبوده و نیستند نسأل الله تعالى ان يؤيّد عباده علی ذکره و ثنائه و الاقبال الیه و التوکل علیه انه هو السامع المجیب و هو الفرد الواحد العزیز الحمید عرایضی که بساحت اقدس ارسال شد جواب نازل از حق میطلبم از اشراقات انوار آفتاب حقیقی که از افق لوح مشرقست اولیای آن دیار طراً منور شوند و از نار بدیعه منیعه مشتعل گردند و باتحاد و اتفاق قیام نمایند و با صدور منیره مطهره از ضغینه و بغضا باصلاح عالم پردازند تا نور اتفاق عالم را اخذ نمایند و عداوتهای مکنونه در صدور ساکن شود و زایل گردد امید هست که اهل بهاء روح العالم فداهم کمر همت را محکم نمایند و فساد و نزاع و جدال و سفک دماء را از عالم بردارند تا عالم بیچاره نفس راحتی برآرد من این را میگویم ولکن هیات هیات میشنوم چه که بعضی از نفوس امر الله را سهل شمرده‌اند یلعبون و لا یعرفون و يقولون ما لا یشعرون در جمیع احوال این خادم فانی تأیید میطلبد و توفیق میخواهد ان ربنا الرحمن هو المشفق الکریم و هو العليم الحکیم

و اما فقره خطوط دو قسم حضرت غصن الله الأكبر روحی و ذاتی لتراب قدومه الفداء مرقوم فرموده‌اند بسیار خوبست تفصیل را خود حضرتشان مرقوم میفرمایند اینکه مرقوم فرمودند که یکی از دوستان سؤال از غیبت نموده ... این مراتب در الواح الهی بمثابه آفتاب ظاهر و لائح این ایام باید کل بنار کله مشتعل شوند و بخدمت امر مشغول وقت را غنیمت شمارند و بحکمت و بیان اهل امکان را آگاه کنند هر نفسی الیوم باعتراف بما انزله الله فی الکتاب موفّق گشت او از اهل فردوس اعلی مذکور و محسوب امروز سید ایام است و مالک ظهورات بر عرش بیان مستوی طوبی للفائزین ایام مظاهر الهی در مقامی بیوم الله مذکور ولکن این ایام در جمیع کتب مخصوص است بظهور غیب مکنون و سر مخزون الذی ینطق بأعلى النداء امام وجوه العالم در کتب قبل و فرقان عظمت این ایام مذکور و مسطور است حضرت مبشر یعنی نقطه اولی روح ما سواه فداه در ایام توجه به ما کو بر حسب ظاهر مستوراً عن الكل بشرف لقا فائز و جناب قدّوس علیه بهائی و عنایتی مکرر فائز در سفر ارض خاء مخصوص او را طلبیدیم و اشهر معدودات در حضور بلقا فائز ایشان و جناب باب اعظم را حضرت نقطه روح ما سواه فداه باسم اوّل و آخر نامیده و همچنین باوّل وارد و آخر نازل تعبیر فرموده و بشارت این ظهور را بهر یک داده و بجناب سیاح علیه بهائی مخصوص فرموده‌اند برو شاید بیابی مظاهر کلیه قبل از ظهور

آگاه بوده‌اند ایشانند مطالع علم الهی نَسأل الله ان یؤید اولیائه علی عرفان ما انزلہ فی کتابہ المحکم المبین بعضی اذکار سبب احتجاب میشود و همچنین علّت احقاد نار سدره در وجود بہاء علی من اقتصر النّظر علی التّوجّه الی الأفق الأعلى منقطعاً عن الظّنون و الأوهام یا محبوب فوّادی فی الحقیقہ بعضی از اذکار سبب غفلت و کسالت میشود مخصوص اذکار ما لم یرض بہ الله امید هست کل از رَحِیق بیان رحمن بنوشند و در انجمن عالم بطراز امتیاز ظاهر شوند البتّہ حزب الله باید از دوش ممتاز باشند خدمت اولیای آن ارض تکبیر و سلام از قبل و بعد عرض شده و میشود و این خادم فانی از حقّ باقی سائل و آمل کہ جمیع را تأیید فرماید بر آنچه سزاوار است

و در فقرہ معهود بسی واضح و معلومست کہ عندالله امری کہ سبب ضرّ کسی و ابتلای نفسی بلکه سبب احزان و کدورات نفوس شود در این ظهور اعظم مردود و غیر مقبول و آنچه سبب ارتقا و علوّ و سموّ و علّت فرح و انبساط قلوب اهل عالم است مقبول و محبوب و لکن نظر بحکمت باید بقسمی رفتار شود کہ رائجہ یأس مرور ننماید انّ ربّنا الرحمن قد منع الكلّ عن الفساد و النزاع و امرهم بالمحبّة و الشّفقة و الوداد و لکن حکمت مقتضی مدارا بوده و هست از حقّ میطلب حضرت مذکور (معین) را تأیید فرماید بر حفظ اغنام در این صورت اعانت الهی در بارہ او البتّہ میرسد انّہ یحفظ من اقبل الیہ و یقدّر لہ خیر الآخرة و الأولى و یرفعہ بجودہ و رحمته و سلطانہ و ینصرہ بجنود الغیب و الشّہادۃ انّہ هو المقتدر القدير

و اما فقرہ اذکار حسب الاستدعای محبوب مکرم جناب میرزا فض علیہ بہاء الله از سماء عنایت نازل و ارسال شد و همچنین جواب حبیب روحانی جناب آقا میرزا جلیل علیہ بہاء الله و سایر اولیا علیہم بہاء الله آن محبوب فوّاد بعد از زیارت و اطلاع بصاحبانش برسانند اینکہ اذکاری مخصوص نوم و یقظہ مسئلت نمودند بعد از عرض امام عرش این اذکار مشرفات از افق بیان الهی اشراق فرمود قوله جلّت عظمتہ و عظمت قدرته

انت الذّاکر وانت المذکور

یا الهی و سیّدی و مقصودی اراد عبدک ان ینام فی جوار رحمتک و یستریح فی ظلّ قباب فضلک مستعیناً بحفظک و حراستک ای ربّ اسألك بعینک الّتی لا تنام بأن تحفظ عینی عن النّظر الی دونک ثمّ زد نورها لمشاهدة آثارک و النّظر الی افق ظهورک انت الذّی ضعفّت کینونة القدرة عند ظهورات قدرتک لا اله الا انت القویّ الغالب المختار

انت الله لا اله الا انت

لک الحمد یا الهی بما ایقظتني بعد نومی و اظهرتني بعد غیبتی و اقتنی بعد رقدی اصبحت متوجّهاً الی انوار فجر ظهورک الذّی بہ انارت آفاق سموات قدرتک و عظمتک و معترفاً بآیاتک و موقناً بکتابک و متمسکاً بجبلک اسألك باقتدار مشیتک و نفوذ ارادتک بأن تجعل ما اریتنی فی منامی امتن اساس لیبوت حبک فی افتدة اولیائک و احسن اسباب لظهورات فضلک و عنایتک ای ربّ قدر لی من قلبک الأعلى خیر الآخرة و الأولى اشهد انّ فی قبضتک زمام الأمور تبدّلها کیف تشاء لا اله الا انت القویّ الأمین انت الذّی بأمرک تبدّل الذّلة بالعزّة و الضّعف بالقوّة و العجز بالاقتدار و الاضطراب بالاطمینان و الرّیب بالایقان لا اله الا انت العزیز المنان لا تحیب من سألک و لا تمنع من ارادک قدر ما ینبغی لسماء جودک و بحر کرمک انک انت المقتدر القدير

هو المهيمن على الأسماء

الهي الهي كيف اختار النوم و عيون مشتاقيك ساهرة في فراقك و كيف استريح على الفراش و افتدة عاشقيك مضطربة من هجرك اي ربّ اودعت روعي و ذاتي في يمين اقتدارك و امانك و اضع رأسي على الفراش بحولك و ارفع عنه بمشيّتك و ارادتك أنّك انت الحافظ الحارس المقتدر القدير وعزّتك لا اريد من النوم و لا من اليقظة الا ما انت تريد انا عبدك و في قبضتك ايدني على ما يتضوّع به عرف رضائك هذا املي و امل المقرّين الحمد لك يا اله العالمين

هو السّامع المجيب

يا الهي اصبحت في جوارك و الذي استجارك ينبغي ان يكون في كنف حفظك و حصن حمايتك اي ربّ نور باطني بأنوار فجر ظهورك كما نورّت ظاهري بنور صباح عطائك

هو المهيمن القيوم

اصبحت يا الهي بفضلك و اخرج من البيت متوكّلاً عليك و مفوّضاً امري اليك فأنزل عليّ من سماء رحمتك بركة من عندك ثمّ ارجعني الى البيت سالماً كما اخرجتني منه سالماً مستقيماً لا اله الا انت الفرد الواحد العليم الحكيم انتهى آفتاب فضل الهي لازال مشرق و لائح دليله نفسه و ظهورات عنايته آياته هو الدليل و هو الظاهر و هو الشاهد و هو المبين عنايتش شامل و رحمتش محيط احتياج باستدلال نداشته و ندارد

در باره جناب حاجی علی عسکر (م) علیه بهاء الله مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت اقدس اذن رجوع نازل با بودن عیال البته باید بکتاب اقدس عمل نمایند صد هزار طوبی از برای عاملین

اینکه در باره مسجون تفلیس (مشهدی اسمعیل علیه بهاء الله) مرقوم داشتند در حضور عرض شد و بعنايت و شفقت الهي فائز ذکرش از لسان عظمت جاری و فرمودند بنویس باو محزون مباش مولی العالم در سجن اعظم قل

الهي الهي توكلت عليك و فوّضت امري اليك قدّر لي ما ينفعني في كلّ عالم من عوالمك أنّك انت العليم الخبير انتهى

ذکر جناب آقا محمد صادق الذي هاجر و فاز فرمودند مخصوص ایشان لوح امنع اقدس از سماء مشيّت نازل و ارسال شد انشاء الله بأن فائز شوند و از بحر معانی بياشامند اين عبد هم خدمت ایشان سلام و تكبير ميرساند و توفيق ميطلبد

در باره آنچه که رحمت عالم از او ظاهر و همچنين غضبش مرقوم داشتند يعنی مرگب که مراکب عالم از او جاری و ارکان امم از او محکم في الحقيقة اگر اقلام عالم بخوانند اولاد اين امّ را احصا نمایند خود را عاجز مشاهده کنند فکر باو نرسد دفاتر او را کفایت نکند باری اگر بر جميع اوراق في الحقيقة وصف او ذکر شود نزد تصرفات عاليه قاهره او معدوم و مفقود است باری آنچه باین اوصاف و فوق آن مذکور رسيد و بسيار خوب و مرغوب لذا هي رحمت از او ظاهر

سبحانک يا اله الممکات و مقصود الکائنات انت الذي اودعت في قطرة شيء حالك ما اهتزّ به اهل القبور به احييت و به اخذت و قبضت اسألك بقدرتک المهيمنة على العالم بأن توقّق الأمم على قبول امرک أنّك انت المقتدر على ما تشاء و

اَنْتَ انتَ المهيمن القيوْم ثمَّ اسألك يا الهى بجر عنايتك و سماء فضلك بأن تنزل على من احبَّك و ذكر خادمك بهاء
من عندك و سلام من لدنك و روح من جانبك اَنْتَ انتَ المقتدر الذى لا يمنعك ما يشهد و يرى و اَنْتَ انتَ مولى
الورى و ربَّ العرش و الثرى لا اله الا انتَ العلى الأبهى